

بررسی رابطه سبک‌های فرزند پروری والدین با خودپنداره دانش‌آموزان دبیرستانی شهر مشهد

سیده سکینه رضوی* / سمیرا نیستانی**

چکیده

سبک فرزند پروری یکی از سازه‌های جهانی است که بیانگر روابط عاطفی و نحوه ارتباط کلی والدین با فرزندان است و عامل مهم برای رشد و یادگیری کودکان به شمار می‌آید. لذا هدف از پژوهش حاضر بررسی رابطه‌ی سبک‌های فرزند پروری والدین با خود پنداره دانش‌آموزان دبیرستانی شهر مشهد است. روش تحقیق از نوع همبستگی بود. جامعه پژوهش حاضر شامل کلیه دانش‌آموزان دختر سال اول تا سوم دبیرستان شهر بجنورد بود که به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای یکی از مدارس و با استفاده از فرمول کوکران نمونه‌ای به حجم ۶۰ نفر از این دانش‌آموزان انتخاب شدند و مورد مطالعه قرار گرفتند. آزمودنی‌ها به پرسشنامه‌های فرزند پروری بامریند و خود پنداره راجرز پاسخ دادند. داده‌ها به وسیله‌ی تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام و ضریب همبستگی پیرسون مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفتند. بر اساس اطلاعات، بین سبک فرزند پروری سهل گیرانه و خود پنداره ($r = 0/211$ ، $P < 0/005$) و بین سبک فرزند پروری مقتدرانه و خود پنداره ($r = 0/368$ ، $P < 0/005$)، رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد ولی بین سبک فرزند پروری مستبدانه و خود پنداره ($r = 0/21$ ، $P > 0/005$) رابطه معنادار یافت نشد. هرگاه نوجوانان از طرف والدین محبت و توجه کافی را دریافت نکنند و با بی‌اعتنایی والدین روبرو شوند احساس ارزشمند بودن را از دست می‌دهند و این امر می‌تواند زمینه‌ساز رفتارهای خود ناتوان سازی و خود پنداره ضعیف شود.

کلیدواژه‌ها: فرزند پروری، خود پنداره، مستبد، مقتدر، سهل گیر

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکترای روانشناسی تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد، بجنورد، ایران.

Ghadir_zarifian@yahoo.com

** کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد، بجنورد، ایران.

مقدمه

شیوه‌های فرزند پروری^۱ والدین یکی از سازه‌های جهانی است که بیانگر روابط عاطفی و نحوه ارتباط کلی والدین با فرزندان است و عاملی مهم برای رشد و یادگیری کودکان به حساب می‌آید. کودک از هنگام تولد در درون شبکه‌ای از روابط متقابل اجتماعی قرار می‌گیرد و در ضمن کنش‌های متقابلی که میان او و دیگران روی می‌دهد، میراث جامعه را به خود جذب می‌کند. مطالعات صورت گرفته در حوزه تحول کودک بر نحوه تبادل بین والدین و کودک تمرکز یافته‌اند و ساخت و سبک فرزند پروری را تحلیل و روابط بین والدین و فرزندان را درجه‌بندی کرده‌اند. در این مطالعات، چگونگی نقش‌ها، روابط، انتظارات و نگرش‌های والدینی و شیوه عمل آن‌ها مورد توجه قرار گرفته است. (سائفی، لطف آبادی، ۲۰۱۰). فرزند پروری، به شیوه غالب بر تربیت فرزندان از سوی والدین اشاره دارد که در چگونگی رشد و تکوین شخصیت کودکان تأثیر بسزایی دارد (رجب پور و همکاران، ۲۰۱۲). ملاحظه ادبیات پژوهشی، نشانگر اهمیت محیط ابتدایی رشد کودک، بالأخص خانواده می‌باشد که تحقیقات در این زمینه بر نقش فعال رفتار والدینی، شیوه فرزند پروری و سبک‌های دل‌بستگی والدین با کودکان تأکید داشته و عوامل ذکر شده را از عوامل تأثیرگذار بر پیدایش، افزایش و یا تعدیل بدرفتاری کودکان می‌دانند (رجب پور و همکاران، ۲۰۱۲).

کودک از هنگام تولد در درون شبکه‌ای از روابط متقابل اجتماعی قرار می‌گیرد و در ضمن کنش‌های متقابلی که میان او و دیگران روی می‌دهد، میراث جامعه را به خود جذب می‌کند. در این راستا، برون‌فربر بر اثرگذاری بسترهای اجتماعی بر تحول کودک و انتقال فرهنگ از طریق آن‌ها تأکید می‌نماید. او معتقد است درک کامل مفهوم فرزند پروری به بستریایی بستگی دارد که فرزند پروری در آن رخ می‌دهد. فراتر از خانواده هسته‌ای، والدین در درون نظام‌های اجتماعی بزرگ‌تر که آن‌ها را دربر گرفته، تحت تأثیر قرار می‌گیرند و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند. این نظام‌های اجتماعی شامل شکل خانواده، شبکه‌های حمایتی رسمی و غیررسمی، تعلقات اجتماعی و کار، موسسه‌های آموزشی، حقوقی، پزشکی و دولتی، طبقه اجتماعی، بوم‌شناختی طبیعی و برساخته شده و فرهنگ می‌باشند (سائفی، لطف آبادی، ۲۰۱۰). باورهای فرزند پروری شامل ادراکات، انتظارات، نسبت دادن‌ها، نگرش‌ها، دانش، ایده‌ها، هدف‌ها و ارزش‌ها برای همه جنبه‌های تحول و تربیت کودک می‌شود. این

1. Parenting style

باورها می‌توانند به ایجاد و شکل‌گیری رفتارهای والدگری کمک کنند، در مؤثر بودن والدگری نقش واسطی ایفا کنند و نیز ممکن است به سازمان‌دهی فرزند پروری یاری رسانند (بورنشتاین^۱، ۲۰۰۶). در زمینه رابطه والد-فرزندی برقراری رابطه‌ی مثبت با کودک یا نوجوان از اصول اولیه‌ی فرزندپروری است. در بستر رابطه‌ی مثبت است که می‌توان سایر روش‌های فرزندپروری را بکار گرفت. برقراری رابطه‌ی مثبت عبارت است از ایجاد فضایی که در آن بین مراقب و کودک احساس ایمنی، دوست داشته شدن و پذیرش وجود دارد و جنبه‌های مثبت رفتار کودک مورد توجه قرار می‌گیرد. لازم است والدین اوقاتی را برای تعامل با کودک خود اختصاص دهند. در این اوقات به صحبت‌های آن‌ها گوش دهند، با آن‌ها حرف بزنند و به فعالیت‌های پیردازند که هر دو از آن لذت می‌برند. از راهنمایی کردن، نصیحت کردن، دستور دادن، سرزنش کردن و توبیخ در این زمان‌ها اجتناب کنند. با آن‌ها مهربان باشند، احترام بگذارند و علاقه خود را به صورت کلامی یا غیرکلامی ابراز نمایند. هدف اصلی در اجرای برنامه مهارت‌های فرزند پروری آموزش رفتار صحیح در مقابل مشکلات رفتاری کودکان و به‌کارگیری اصولی روش‌های تقویتی و تنبیهی جهت اصلاح رفتار کودکان است. به‌نحوی که سلامت روان کودک و والد مدنظر قرار گیرد (نادری اثر، ۱۳۸۷). پژوهش در این زمینه به لحاظ مفهومی تحت تأثیر دو پارچوب نظری قرار دارد:

اول نظریه دل‌بستگی که بر کارهای اولیه جان بالبی^۲ (۱۹۶۹) و متعاقب آن، کارهای ماری آیسورنث و همکاران^۳ او (۱۹۷۸) استوار است. مطابق با این نظریه، ماهیت روابط کودکان با افراد مهم زندگی (نظیر والدین و یا هر فرد مراقبت‌کننده دیگر) در سال‌های اولیه زندگی، بسیاری از جنبه‌های رشد اجتماعی، عاطفی و شناختی کودکان را شکل می‌دهد. در این رابطه استفاده از روش موقعیت‌غریب که برای ارزیابی کیفیت دل‌بستگی به‌کاربرده می‌شود، یک الگوی دل‌بستگی ایمن و سه الگوی دل‌بستگی نا ایمن را به دست داده است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که کودکان دارای دل‌بستگی ایمن، از مهارت‌های حل مسئله بهتر، (جیکوسون^۴، ۲۰۰۴) و شایستگی‌های اجتماعی و شناختی بیشتری برخوردارند (پاستور^۵، ۲۰۰۱). دوم پژوهش‌های مربوط به ارتباط والدین با کودک که نگرش‌ها و

1 Bornstein

2 Bowlby

3. Ainsworth, Blehar, Walters & Wall

4. Jacobsen, Edelstein & Hofmann

5. Pastor,

اعمال والدین را در فرآیند فرزند پروری مورد بحث قرار داده‌اند. فعالیت در این حیطه قویاً تحت تأثیر کارهای بامریند (بوری، ۲۰۰۱) قرار دارد که به‌طور کلی سه الگوی حاکم بر روابط بین والدین و فرزندان را مطرح کرده است: قاطع، سهل‌گیر و مستبد.

والدین قاطع به‌صورت افرادی گرم و صمیمی توصیف شده‌اند در عین حال که بر آنچه کودکانشان انجام می‌دهند کنترل دارند. آن‌ها برای خواسته‌هایی که از فرزندان خود دارند، از دلایل و توضیحات منطقی استفاده می‌کنند. این والدین تلاش دارند تا به فرزندان خود گوشزد نمایند که رفتار آن‌ها چه تأثیری بر دیگران می‌گذارد. والدین سهل‌گیر به‌صورت والدینی توصیف شده‌اند که سعی دارند برای کودکان خود، محیطی گرم، آرام و پذیرا به وجود آورند، خواسته‌های اندکی از فرزندان خود دارند و بر آنچه آن‌ها انجام می‌دهند کنترل و نظارت ندارند. این والدین به فرزندان خود آزادی بیش‌از حد می‌دهند و خطای آن‌ها را نادیده می‌گیرند. والدین مستبد فاقد گرمی و صمیمیت در روابط خود با فرزندان هستند، انتظار دارند که فرزندان، خواسته‌ها و تقاضای آن‌ها را بدون بحث و بی‌چون‌وچرا برآورده کنند. در این خانواده‌ها به کودکان اجازه ابراز عقیده داده نمی‌شود و فرصت کمی برای تفکر درباره موقعیت‌ها یا به‌کارگیری استدلال وجود دارد (بوری، ۲۰۰۱).

در این راستا باید گفت کودکان دارای والدین قاطع، دارای سطوح بالایی از شایستگی، پیشرفت تحصیلی، رشد اجتماعی و خود ادراکی هستند (لامبورن، ۲۰۰۱). فرزندان والدین سهل‌گیر، از پیشرفت تحصیلی ضعیف، بزهکاری زیاد و عملکرد پایین روان‌شناختی برخوردارند (استنبرگ، ۲۰۰۲) و سرانجام اینکه اگرچه کودکان دارای والدین مستبد، کودکانی مطیع و تابع دارای سطوح پایینی از بدرفتاری در مدرسه و استعمال مواد مخدر هستند (زیمبروف، ۲۰۰۲) اما از پیشرفت تحصیلی پایین، خود ادراکی ضعیف و سطوح بالای اختلالات روانی و جسمی در رنج هستند. (استنبرگ و همکاران، ۲۰۰۴).

در زمینه اثربخشی آموزش مهارت فرزند پروری بر بهبود رابطه مادر و فرزند تحقیقات متعددی در داخل و خارج انجام شده است. زاهدی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان تأثیر آموزش مهارت‌های فرزندپروری به شیوه راه حل مدار بر مشکلات رفتاری کودکان پیش‌دبستانی به این نتیجه رسیدند که آموزش مهارت‌های فرزند پروری، میانگین مشکلات رفتاری کودکان پیش‌دبستانی گروه

آزمایشی را در تمامی حوزه‌های رفتاری: اضطراب، افسردگی، شکایات جسمانی، مشکلات اجتماعی / تفکر / توجه، رفتار قانون‌شکنی / پرخاشگرانه و سایر مشکلات را نسبت به گروه شاهد در مراحل پس‌آزمون و پیگیری کاهش داده و تفاوت آماری معنی‌دار بود. گنابادی (۱۳۹۲) پژوهشی با عنوان مقایسه اثربخشی برنامه‌های فرزند پروری مثبت و انتخاب در کاهش مشکلات رفتاری و هیجانی کودکان و افزایش سطح خود کارآمدی فرزند پروری مادران انجام داد. نتایج نشان داد که به‌طور کلی آموزش‌های فرزند پروری در هر دو گروه نسبت به گروه کنترل سبب کاهش معناداری در مشکلات رفتاری و هیجانی کودکان است و همچنین این آموزش‌ها سبب افزایش احساس خود کارآمدی و توانمندی در والدین هر دو گروه نسبت به گروه کنترل شده است.

در سال‌های اخیر روان‌شناسان به عواملی که مربوط به تشکیل و تکامل خود پنداره می‌شود، توجه زیادی داشته‌اند. این موضوع حتی برای متخصصان بهداشت روان نیز اهمیت خاصی دارد، زیرا پندار فرد از شخصیت خود تا اندازه زیادی تصور او را درباره محیطش تعیین می‌کند. اگر تصور از خود مثبت و متعادل باشد، شخص دارای سلامت روان است. بر عکس اگر خودپنداره شخص منفی و نامتعادل باشد، از لحاظ بهداشت روان شخصی ناسالم تلقی می‌شود. خودپنداره یک مفهوم کلی است که به معنای تصورات فرد از توانایی‌ها و قابلیت‌ها و محدودیت‌های اوست. این تصور زمینه‌های مختلف مربوط به عملکرد را دربر می‌گیرد. (زاهدی و همکاران، ۱۳۹۵).

خودپنداره اکتسابی است و این نکته برای کسانی که مسئول پرورش فرد یا کودک در اوان زندگی هستند، به‌ویژه خانواده و والدین اهمیت دارد. واکنش دیگران، مقایسه با دیگران، نقش‌های اجتماعی و همانندسازی از عوامل مؤثر دیگر در رشد خودپنداره به حساب می‌آید. (حسن زاده، حسینی، مرادی، ۱۳۸۴). از جمله علت‌های پیدایش خودپنداره، والدین و خانواده می‌باشد. خانواده نخستین بذر تکوینی پنداره و تصور نسبت به خود، جهان، خدا و مردم را در ذهن و قلب افراد می‌کارد. به‌طور کلی، خانواده به‌عنوان نخستین پایگاه آموزش و پرورش، از اساسی‌ترین عوامل در شکل‌گیری شخصیت کودک است. بدون تردید، هرگونه نارسایی و نقص در ساخت خانواده می‌تواند از همان طفولیت در رشد و پرورش کودک، تأثیر نامطلوبی داشته باشد. به‌طور کلی، همراهی، هماهنگی، همدلی، هم‌رازی، هم‌فکری، هم‌دستی و هم رفتاری والدین در جمیع مسائل زندگی، بخصوص در جنبه‌های خانوادگی و بالأخص در نگرش‌های تربیتی، تأثیر بسیاری در رشد خودپنداره مثبت کودک دارد. (تقی زاده، ۱۳۸۹).

سبک فرزند پروری والدین تا حد زیادی تعیین کننده میزان خود پنداره فرد در ادامه مسیر زندگی می تواند باشد. خودپنداره شامل نگرش ها، احساسات و دانش ما درباره توانایی، مهارت و قابلیت پذیرش اجتماعی است. خودپنداره تمام ابعاد شناختی، ادراکی، عاطفی و رویه های ارزیابی را در برمی گیرد؛ بنابراین، مجموعه نگرش های شخص به خود را خودپنداره می نامند. متفکران به ویژه در قرن حاضر، بر این باورند که صرفاً انسان دارای تجربه خودپنداره است و تجربه روان شناختی منحصر به انسان است. (حسن زاده، حسینی، مرادی، ۱۳۸۴). خودپنداری، چارچوبی شناختی است که به واسطه آن به سازمان بندی آنچه درباره خویش می دانیم، می پردازیم و اطلاعاتی را که به خود مربوط می شوند، بر پایه آن پردازش می کنیم. این قبیل «طرحواره خود» در برگیرنده مؤلفه های خاص نیز می باشد که در نقش گرایش های شخصیت عمل می کند. سه مورد از این مؤلفه ها عبارتند از: تفاوت های فردی در شیوه ارزشیابی خود، باور کردن خود برای تلاش در جهت دستیابی به اهداف مطلوب و علاقه نشان دادن به میزان اثر گذاشتن بر روی دیگران از طریق رفتارهای خود (ستوده، ۱۳۹۱). با توجه به پژوهش های فوق الذکر و پیامدهای آن، هدف این پژوهش بررسی رابطه سبک های فرزند پروری والدین با خودپنداره دانش آموزان دبیرستانی شهر مشهد می باشد.

روش شناسی

روش تحقیق از نوع همبستگی بود. جامعه پژوهش حاضر شامل کلیه دانش آموزان دختر سال اول تا سوم دبیرستان شهر بجنورد بود که به صورت نمونه گیری خوشه ای یکی از مدارس و با استفاده از فرمول کوکران نمونه ای به حجم 60 نفر از این دانش آموزان انتخاب شدند و مورد مطالعه قرار گرفتند. برای جمع آوری اطلاعات در مورد سبک های فرزند پروری و خود پنداره تحصیلی از پرسشنامه های سبک های فرزند پروری "بومریند" و پرسشنامه خودپنداره راجرز استفاده شد.

الف) پرسشنامه سبک های فرزند پروری: پرسشنامه سبک فرزند پروری که حاوی 30 سؤال چهار گزینه ای به صورت کاملاً مخالفم، مخالفم، موافقم، کاملاً موافق هستم است، که برای هر دانش آموز از طریق پرسشنامه تکمیل شده است. میزان پایایی پرسشنامه از طریق بازآزمایی که به وسیله بوری (1991) به دست آمده بدین صورت است: ۰.۸٪ برای سهل گیرانه مادر، ۰.۸۶٪ برای استبدادی مادر، ۰.۷۸٪ برای دموکراتیک مادر، ۰.۷۷٪ برای سهل گیرانه پدر، ۰.۸۵٪ برای استبداد پدر، ۰.۹۲٪

1. Parenting style Questionnaire

برای دموکراتیک پدر. پرسشنامه مذکور دارای روایی بالایی است و برای تعیین پایانی آن از روش بازآزمایی استفاده کرده و بعد از گذشت یک هفته میزان پایایی سهل گیرانه، ۰/۶۹٪، برای دموکراتیک 73 برای استبدادی 77 به دست آمده است. ضریب پایایی پرسشنامه در ایران برابر ۰/۷۲ گزارش شده است (مژگانیان، 1380). در پژوهش حاضر نیز فرم مربوط به مادر اجرا شد و ضرایب پایایی این پرسشنامه برابر ۰/۶۰۲ می باشد، پایایی سبک‌های فرزند پروری مستبدانه، مقتدرانه و سهلگیرانه به ترتیب برابر با ۰/۷۴۴، ۰/۷۲۷، ۰/۶۱۸ می باشد که از پایایی قابل قبولی برخوردار هستند.

ب (پرسشنامه خودپنداره راجرز): این پرسشنامه شامل دو فرم است که در هر دو آنها مجموعه یکسانی از 25 زوج صفت شخصیتی متضاد ارائه شده که آزمودنی باید در پاسخگویی به فرم اول بر اساس اینکه چگونه خود را می بیند و در فرم دوم چگونه می خواهد باشد، توصیف کند. در این آزمون بالا بودن خودپنداره به معنای نداشتن تطابق بین خود واقعی و خود آرمانی است. ضریب پایایی این آزمون در پژوهش آقاجانی و همکارانش (به نقل از تمنایی، ۱۳۸۹) ۰/۸۳٪ گزارش شده است. همچنین در پژوهش تمنایی و همکاران نیز ضریب آلفای این پرسشنامه ۰/۸۱۵ به دست آمده است. ضریب پایایی آزمون مجدد این پرسشنامه در پژوهش نوربخش و حسن پور (۰/۸۳٪) و ضریب آلفای آن (۰/۷۴٪) به دست آمده است.

یافته‌های پژوهش

جدول ۱- شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

شاخص‌های آماری حداقل حداکثر میانگین انحراف استاندارد
سبک سهل گیر ۱۹ ۴۷ ۳۲/۴۴ ۶/۱۱
سبک مقتدرانه ۱۷ ۴۶ ۳۴/۲۶ ۶/۴۷
سبک مستبدانه ۱۷ ۴۸ ۳۰/۰۸ ۷/۰۷
خود پنداره ۵ ۸ ۶/۴۱ ۳/۱۴

جدول ۱- آماره‌های توصیفی مربوط به نمرات سبک فرزند پروری و خود پنداره را شامل میانگین، انحراف استاندارد و حداقل و حداکثر نمرات را نشان می دهد. بر اساس اطلاعات مندرج در جدول، میانگین نمرات سبک فرزند پروری سهل گیرانه برابر با ۳۲/۴۴، سبک فرزند گروهی مقتدرانه ۳۴/۲۶ و

سبک فرزند پروری مستبدانه برابر با ۳۰/۰۸ است. همچنین میانگین نمرات خود پنداره برابر با ۶/۴۱ است.

جدول ۲- نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین سبک‌های فرزند پروری و خود پنداره

شاخص‌های آماری ضریب همبستگی سطح معنی داری
سبک سهل گیر و خود پنداره ۰/۲۱۱ ۰/۰۴
سبک مقتدرانه و خود پنداره ۰/۳۶۸ ۰/۰۱
سبک مستبدانه و خود پنداره ۰/۶۴۱ ۰/۰۲۱

برای نشان دادن رابطه بین متغیرهای پژوهش از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. همان‌طور که در جدول ۲ ملاحظه می‌شود، بین سبک فرزند پروری سهل گیرانه و خود پنداره ($P < 0/05, r = 0/211$) و بین سبک فرزند پروری مقتدرانه و خود پنداره ($P < 0/05, r = 0/368$)، رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد ولی بین سبک فرزند پروری مستبدانه و خود پنداره ($r = 0/21, P > 0/05$) رابطه معنادار یافت نشد.

جدول ۳- نتایج رگرسیون گام به گام برای پیش‌بینی خود پنداره فرزندان از طریق

سبک‌های فرزند پروری والدین

متغیر پیش‌بینی	R	R2	خطای استاندارد	F	سطح معنی داری	B	بتا	t	سطح معنی داری
سبک فرزند پروری	۰/۲۴۶	۰/۱۳۸	۱۱/۶۰	۱۷/۱۳۸	$P < 0/05$	۰/۴۴۶	۰/۲۴۲	۲/۸۴۰	$P < 0/05$
سبک فرزند پروری سهل گیر	۰/۳۷۱	۰/۱۶۴	۱۰/۲۱	۲۰/۵۴۱	$P < 0/05$	۰/۶۳۸	۰/۳۶۴	۴/۴۳۱	$P < 0/05$
مقتدرانه									

به منظور بررسی رابطه بین سبک‌های فرزند پروری والدین با خود پنداره فرزندان، از آزمون رگرسیون چندگانه بهره گرفته شده است. نتایج تحلیل رگرسیون مربوط به رابطه بین سبک‌های فرزند

پروری والدین با خود پنداره فرزندان در جدول شماره ۳ ارائه شده است. بر اساس نتایج جدول ۳، میزان F معنادار است و به‌طور کلی می‌توان گفت که سبک‌های فرزند پروری والدین قادرند تغییرات مربوط به متغیر خود پنداره فرزندان را به خوبی تبیین نمایند. تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام نشان داد که از بین سبک‌های فرزند پروری، سبک فرزند پروری سهل گیر و مقتدرانه، به شکل معنی‌داری متغیر خود پنداره فرزندان را پیش‌بینی می‌نماید. به‌طوری که ۱۳ درصد واریانس خود پنداره فرزندان توسط متغیر سبک فرزند پروری سهل گیر و ۱۶ درصد واریانس خود پنداره فرزندان توسط متغیر سبک فرزند پروری مقتدرانه قابل تبیین است. در مدل نهایی، مقدار ضریب رگرسیونی استاندارد شده (Beta) برای متغیر سبک فرزند پروری سهل گیر برابر با (۰/۲۴۲) و برای متغیر سبک فرزند پروری مقتدرانه برابر با (۰/۳۶۴) می‌باشد. پس نتیجه می‌گیریم که این سبک‌ها می‌توانند به شکل معنی‌داری خود پنداره فرزندان را تبیین نمایند

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که سبک‌های فرزند پروری به‌طور معنی‌داری خود پنداره فرزندان را تبیین می‌کند و از بین سبک‌های فرزند پروری، سبک فرزند پروری مقتدرانه و سهل گیرانه پیش بین رابطه مثبت را با خود پنداره فرزندان دارد به‌طوری که ۱۳ درصد واریانس خود پنداره فرزندان توسط متغیر سبک فرزند پروری سهل گیر و ۱۶ درصد واریانس خود پنداره فرزندان توسط متغیر سبک فرزند پروری مقتدرانه قابل تبیین است. این یافته با نتایج تحقیق (بقائیان، ۱۳۹۱؛ زاکری و همکاران، ۲۰۱۳؛ واحدی و همکاران، ۲۰۰۹؛ پیکل، کاپلان و رید؛ ۲۰۰۲) همسو است.

در تبیین این یافته می‌توان گفت فرزند پروری مستبدانه با تقاضاهای بالای والدین و پاسخ‌دهی کم آن‌ها مشخص می‌شود. والدین مستبد انتظارات بسیار بالایی از فرزندان خود دارند، کاهش عزت‌نفس از ویژگی‌های فرزندان خانواده‌های مستبد است و از آنجا که عزت‌نفس پایین یکی از عوامل ایجاد خود پنداره ضعیف است، می‌توان گفت یکی از دلایل خود پنداره پایین فرزندان خانواده‌های مستبد عزت‌نفس پایین آن‌هاست. دلیل دیگر این امر می‌تواند این باشد (بقائیان، ۱۳۹۱). فرزندان والدین مستبد به‌نوعی کمال‌گرایی دچار می‌شوند، کمال‌گرایی موجب اهمال‌کاری و خود پنداره ضعیف می‌شود، یعنی فرد به خاطر ترس از شکست، از آن کار اجتناب می‌کند و زمانی که مجبور شود کاری

را انجام دهد آن را تا آخرین دقایق به تعویق می‌اندازند، چون اعتماد کافی و لازم را نسبت به خود، بابت به انجام رساندن کامل آن کار ندارد. (واحدی و همکاران، ۲۰۰۹)

هرگاه نوجوانان از طرف والدین محبت و توجه کافی را دریافت نکنند و با بی‌اعتنایی والدین روبرو شوند احساس ارزشمند بودن را از دست می‌دهند و این امر می‌تواند زمینه‌ساز رفتارهای خود ناتوان سازی و خود پنداره ضعیف شود، همچنین عدم پذیرش از سوی والدین می‌تواند بر کاهش عزت‌نفس تأثیر داشته باشد و با توجه به اینکه احساس تهدید عزت‌نفس از عوامل مهم راه انداز رفتار خود ناتوانسازی و خود پنداره ضعیف است، می‌توان به این نتیجه رسید که فرزندان خانواده‌های مستبد بیشتر به خود پنداره ضعیف دچار می‌شوند. (واحدی و همکاران، ۲۰۰۹)

دروگر (۱۳۸۴) در پژوهش خود نشان داد که احتمال شکل‌گیری مشکلات رفتاری و تفکرات غیرمنطقی در شیوه فرزند پروری مستبدانه بیشتر است. در رابطه با سبک فرزند پروری مقتدرانه باید گفت سبک فرزند پروری مقتدرانه از سبک‌های موفق فرزند پروری به شمار می‌رود. این سبک، تربیت فرزند، پذیرش و تعامل نزدیک، روش‌های کنترل سازگارانه و استقلال دادن مناسب به فرزندان را شامل می‌شود. طبیعی است از آنجاکه والدین مقتدر هم به فرزندان خود آزادی می‌دهند و هم بر آن‌ها نظارت دارند آن‌ها دلیل کمتری برای عزت‌نفس پایین و خود پنداره ضعیف داشته باشند. براین اساس، می‌توان گفت که چنین سبک فرزند پروری می‌تواند با خود پنداره بالا و احساس رضایت از خود واقعی همراه باشد. بنابراین سبک فرزند پروری مقتدرانه بیانگر تعامل مناسب و توأم با صمیمیت و درعین حال، کنترل منصفانه و واقع بینانه است که این خود زمینه‌ی یک خود پنداره بسیار خوب را فراهم می‌کند. (زاگری و همکاران، ۲۰۱۳)

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که سبک فرزند پروری مقتدرانه واجد پیامدهای رفتاری سازگارانه تر در کودکان می‌شود. در تبیین این یافته می‌توان گفت والدینی که سبک مقتدرانه دارند، پاسخگو و مهربان هستند و به نیازهای فرزندان توجه دارند، این والدین با در نظر گرفتن نظرات و عقاید فرزندان، احساس خود ارزشمندی و عزت‌نفس را در آن‌ها ایجاد می‌کنند (زاگری و همکاران، ۲۰۱۳). در رابطه با سبک فرزند پروری سهل گیرانه والدینی که از سبک فرزند پروری سهلگیرانه استفاده می‌کنند، عموماً مهرورز و پذیرا هستند، کنترل کمی بر رفتار فرزندان خود اعمال می‌کنند و به آنان اجازه می‌دهند خودشان تصمیم بگیرند؛ اما همین مهرورزی می‌تواند باعث شکل‌گیری یک رابطه خوب بین

فرزند و والدین شده و زمینه‌ی شکل‌گیری یک خود پنداره خوب را فراهم کند. گرمی و مراقب بودن والدین با کاهش مشکلات رفتاری در نوجوانی ارتباط دارد (حسن زاده، حسینی، مرادی، ۱۳۸۴). والدین سهل گیر کنترل چندانی بر فرزندان خود ندارند اما با فرزندان خود گرم و بامحبت هستند که به‌نوعی، پذیرش بی‌قیدوشرط نوجوان از طرف والدین است. والدین گرم و بامحبت احساس اعتماد و اطمینان را در فرزندان خود به وجود می‌آورند. پذیرش از طریق والدین، شرط لازم برای ایجاد رفتارهای خاص، مانند عزت‌نفس بالا است؛ بنابراین، می‌توان گفت که در فرزندان خانواده‌های سهل گیر میزان خودناتوان سازی کمتر و میزان خود پنداره بالاتر خواهد بود در این پژوهش فرضیه تحقیق مبنی بر وجود رابطه بین سبک فرزند پروری سهلگیرانه و خودپنداره بالا تأیید شد که این رابطه رابطه غیرمستقیمی بود و این نشان دهنده اهمیت محبت و گرمی رابطه والدینی و تأثیر کنترل زیاد در ایجاد خود پنداره است. (حسن زاده، حسینی، مرادی، ۱۳۸۴). نتایج نشان داد که سبک فرزند پروری مقتدرانه و سهل گیرانه با خود پنداره رابطه مثبت دارد. لذا، به مشاوران مدرسه پیشنهاد می‌شود، به منظور افزایش خودپنداره فرزندان، این سبک‌ها را به‌عنوان الگویی که با پیامدهای مثبت بیشتری همراه است، به والدین پیشنهاد کنند و همچنین والدین را از پیامدهای منفی سبک مستبدانه آگاه کنند. از طرفی پژوهش حاضر محدود به دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهر بجنورد بود و در تعمیم‌یافته‌ها باید احتیاط شود. در این پژوهش صرفاً سبک فرزند پروری مادر بررسی شد، با توجه به اینکه پدران و مادران لزوماً از سبک مشابهی پیروی نمی‌کنند و تنها سبک فرزند پروری مادر نمی‌تواند نماینده‌ی کل خانواده باشد، بهتر است در پژوهش‌های بعدی بر سبک فرزند پروری پدر و تعامل روش‌های تربیتی پدر و مادر و اثرات این تعامل بر فرزندان تمرکز شود.

منابع

- 1- Ainsworth, M. D. S., Blehar, M. C., Walters, E., & Wall, S. (1978). *Patterns of attachment: A psychological study of the strange situation*. Hillsdale, NJ: Elbaum.
- 2- Baghaeian, Mina (1391). *The Relationship between Perceived Parenting Styles and Self-esteem and Propagation of Secondary School Students in District 2 of Tehran*. Master's thesis, Allameh Tabataba'i University. (Persian).
- 3- Bornstein, M. H. (2006). *Parenting science and practice*. In: W. Damon, KA. Renninger & IE. Sigel, editors. *Handbook of child psychology: Vol. 4. Child psychology in practice*. 6. New York: Wiley; pp. 893-949.
- 4- Bowlby, J. (1969). *Attachment and loss: Vol. 1. Attachment*. London: Hogarth.
- 5- Buri, J. R. (2001). *Parental Authority Questionnaire*. *Journal of Personality and Social Assessment*, 57, 110- 119.
- 6- Gonabadi, Elham (1392). *Effectiveness of positive parenting programs and selection in reducing the child's behavioral and emotional problems and increasing the level of self-efficacy of maternal parental care*. *Graduate dissertation*. Ferdowsi University of Mashhad. (Persian).
- 7- Hassanzadeh, Ramezan, Seyyed Hosseini, Zabiadeh Moradi (2005), *The Relationship Between Students' General Concept and Their Academic Achievement*, *Journal of Science and Research in Psychology*, Year 7, Number 24.. (Persian).
- 8- Huang, C. (2011). *Self-concept and academic achievement: A meta-analysis of longitudinal relations*, *Journal of School Psychology*, 49(5), 505-528.
- 9- Jacobsen, T., Edelstein, W., & Hofmann, V. (2004). *A Longitudinal study of the relation between representations of attachment in childhood and cognitive functioning on childhood and adolescence*. *Developmental Psychology*, 30, 112-124.
- 10- Lamborn, S., Mounts, N., Steinberg, L., & Dornbusch. S. M. (2001). *Patterns of competence and adjustment among adolescents from authoritative, authoritarian, indulgent, and neglectful families*. *Child Development*, 62, 1049- 1065.
- 11- Mozhganian, vahid. (1380). *Investigating the Relationship between Parents' Parenting Styles of Identity Status of Teenager Girls in*

- Tehran High Schools*. Thesis Thesis Senior Islamic Azad University, Science and Research. (Persian).
- 12- Naderi M, Mohammad Hassan (2008), *A Study on the Relationship between the Parenting Cognitive Style and Parenting Style and the Creativity in Male and Female Students*. Graduate Student, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran. (Persian).
 - 13- Pastor, D. L. (1981). *The quality of mother-infant attachment and its relationship to toddlers' initial sociability with peers*. *Developmental Psychology*, 17, 326- 335.
 - 14- Pychyl, T. A. Coplan, R. J. & Reid, P. A. (2002). *Parenting and procrastination: gender differences in the relations between procrastination, parenting style and self-worth in early adolescence*. *Personality and Individual Differences*, 33, 271–285.
 - 15- Rajab-Pour M, Makvand-Housseini S, Rafie-Nia P. *The Effectiveness of Child-Parent Relationship Therapy on Aggression in Preschoolers*. *J Clinic Psychol. J Clin Psychol*. 2012; 4(1): 65-74 [Persian].
 - 16- Saefe, S., Kadivar, P., Koromi Noori, R., Lotfabadi, H. (2010). *Developmental Psychology 1*. Tehran: SAMT. (In Persian)
 - 17- Shamloo, Sa'id (2010). *Schools and theories in personality psychology*, Tehran, c. 7, p. 142. (Persian).
 - 18- Sotoudeh, Hedayat Allah (1391). *Social Psychology*, Tehran, Avaya Noor, 6th Printing, p. 253.. (Persian).
 - 19- Steinberg, L., Dornbusch, S. M., & Brown, B. B. (2002). *Ethnic differences in adolescent achievement: An ecological perspective*. *American Psychologist*, 47, 6, 723-729.
 - 20- Steinberg, L., Lamborn, S., Darling, N., Mounts, N., & Dornbusch, S. M. (1994). *Overtime changes in adjustment and competence among adolescents from authoritative, authoritarian, indulgent, and neglectful families*. *Child Development*, 65, 754-770.
 - 21- Taghizadeh, Mohammad-Hassan, *The Relentless Wind of Adolescence*, Isfahan, Yekta, 2010, p. 21. (Persian).
 - 22- Vahedi, S. Mostafafi, F. & Mortazanajad, H. (2009). *Selfregulation and dimensions of parenting styles predict psychological procrastination of undergraduate students*. *Iranian Journal of Psychiatry*, 4, 147–154.
 - 23- Zahedi Kasrineh, Mehran, Fatehizadeh, Maryam, Bahrami, Fatemeh (1395). *The Effect of Solving Children's Skills Training on Behavioral Problems in Preschool Children*. *Journal of Behavioral Sciences* 355-348. (Persian).

- 24- Zakeri, H; Nikkar Esfahani, B & Razmjooe, M. (2013). *Parenting Styles And Academic Procrastination*. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 84, 57 – 60
- 25- Zimberoff, D., & Hartman, D. (2002). *Attachment, detachment, nonattachment: Achieving synthesis*. *Journal of Heart-Centered Therapies*, 5, 1, 3-94.